

مسئله شیعه و سنّی در اندیشه علی الوردي

هادی دوست محمدی

استادیار بازنشسته دانشگاه تهران

* داخل خضر رخیص*

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

(از ص ۱۷ تا ۳۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۹/۰۷؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

مسئله اختلاف شیعه و سنّی یکی از محوری‌ترین مسائل در تاریخ اسلام و اندیشه اسلامی است. این مسئله ابعاد گوناگون دینی، اجتماعی و سیاسی دارد و از همین رو، بسیاری از پژوهشگران با استفاده از ابزارها و شیوه‌های گوناگون، و از دیدگاه خود به بررسی آنها پرداخته‌اند. یکی از این پژوهشگران، دکتر علی الوردي (۱۹۹۵-۱۹۱۳م)، جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار عراقی است که در این مقاله به بیان رویکرد و دیدگاه او در مورد این پدیده پرداخته‌ایم. الوردي مخاطبان بسیاری در عراق و کشورهای عربی و جهان داشته و این امر اهمیت آگاهی و بحث و مناقشة آثار وی را بیشتر روشن می‌سازد؛ زیرا نفوذ و عمق بسیاری در جامعه مخاطب خود دارد. در نگاه کلی، الوردي پدیده اختلاف میان سنّی و شیعه را پیش از هر چیز نتیجه شکاف میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در بسترهاي اجتماعی و تاریخی می‌داند. در این راه وی به بازتفسیر رخدادهای صدر اسلام هم دست می‌زند. در قالب این مقاله تلاش شده است دیدگاه او در این زمینه‌ها مورد بحث قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تشیع، تسنن، علی الوردي، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی

* رابانمۀ نویسنده مسئول: alruyemi_14@yahoo.com

۱. مقدمه

الوردي، جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار عراقی، فردی سرشناس است که میراث ارزنده‌ای از نگاشته‌های تاریخی و اجتماعی را که همچنان تأثیر بزرگی بر فضای فکری عراق می‌گذارد، از خود بر جای گذاشت (عبدالحمید و المرهج و مجھول، علی الوردي قراءه نقدیه فی ارائه منهجه، ص ۷). وی تأییفات فراوانی به جا نهاد که در آنها با صراحة و با تفصیل، نظرات خود را در زمینه تاریخ، اندیشه، سیاست، جامعه و ادبیات تبیین نمود (به طور مثال ر.ک: آثار الوردي: اسطورة الأدب الرفيع؛ مهزله العقل البشري؛ منطق ابن خلدون فی ضوء حضارته و شخصیته؛ لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، ج ۱-۶؛ دروس فی حیاتی؛ هکذا قتلوا قرة العین؛ الفیلسوف الشاعر السيد جمال الدين الافغاني؛ من وحی الشهانین؛ هکذا قتلوا قرة العین). قدرت بالای الوردي در بیان دل انگیز و استواری سبک روان وی، و بیرون از حکایت‌ها و مثال‌های تاریخی (ر.ک: المطبعي، علی الوردي یدافع عن نفسه، صص ۸۶-۸۷) او را از دیگران تمایز ساخته است. به همین دلیل، تأثیر او به میان مردم، گروه‌های محافظه‌کار، متدين و حکومتی کشیده شد (ر.ک: الوردي، سليم، علم الاجتماع بين الموضوعية والوضعية مناقشه لمنهج الدكتور على الوردي في دراسة المجتمع العراقي، صص ۳-۴). بلکه می‌توان گفت که در سال‌های اخیر، با بازگشت مردم عراق به خویشتن خویش و تلاش برای ترمیم هویت ملی خود، بازگشت به الوردي و بازشناسی نگاشته‌های این فرهیخته گرانقدر آغاز شده است (به طور مثال ر.ک: الرواقي، الدكتور على الوردي مقاربات اصلاحية في فهم الدين والذات، صص ۱۷۴، ۲۰۴؛ الحيدري، علی الوردي، شخصیته و منهجه و افکاره الاجتماعية، صص ۱۵-۱۷؛ الجابري، علی الوردي سیرته فلسفته مصادره، صص ۱۱-۱۲؛ حسن، علی الوردي عدو السلاطين و عاظهم، صص ۱۵۶، ۲۹۵، ۲۹۸؛ نخبه من الكتاب والمختصين، علی الوردي والمشووع العراقي، صص ۱۱۱، ۲۰۱، ۲۳۷، ۲۹۶، ۳۵۱؛ عبدالجبار، في الاحوال والاهوال المتباعدة والثقافية للعنف، صص ۹۵-۱۱۶).

الوردي کتاب‌های متعددی در موضوعات مختلف فرهنگی دارد (به طور مثال ر.ک: آثار الوردي: الاحلام بين العلم و العقيدة؛ خوارق اللاشعور أو أسرار الشخصية الناجحة؛ شخصة الفرد العراقي؛ في الطبيعة البشرية محاولة في فهم ماجرى). اما در دو زمینه کلان، اهتمام و توجه بیشتری از خود نشان داده است؛ این دو زمینه کلان، جامعه‌شناسی و تاریخ است که الوردي از آغاز مسیر علمی خویش تلاش نمود بین این دو زمینه، هماهنگی ایجاد نماید (القیسی، علی الوردي و السosiولوجيا التاريخية، صص ۴۷-۴۸). وی این تلاش خویش را با دانشنامه مشهور خود، «لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث» آراست. این دانشنامه از شش جلد

تشکیل می‌شود که الوردى در آن تمام دوران عثمانی و پس از آن را به تصویر کشیده است (الوردى، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۱-ج ۶). دیدگاه‌های الوردى در مورد جامعه عراق، در تمامی آثار او پراکنده است. اما کتاب «دراسه فی طبیعه المجتمع العراقي» کتابی است که به طور مستقیم آن را برای بیان نظریات خود درباره جامعه عراق تخصیص داده است. او پدیده‌های اجتماعی مختلف موجود در این جامعه را تحلیل نموده و اسباب، دلایل، اصلی‌ترین بیماری‌های موجود در آن و درمان برخی از آنها را در کتاب خویش ارائه نموده است (الوردى، دراسه فی طبیعه المجتمع العراقي). امروزه کتاب‌های وی، مرجع و مأخذی برای شناخت جامعه عراق در درجه اول و برای جامعه عربی در درجه دوم است. می‌توان گفت او از جمله اندک اندیشمندان عرب‌زبان معاصری است که آثار ایشان به زبان‌های بیگانه ترجمه شده و مورد توجه مخاطبان غیرعرب‌زبان قرار گرفته است. او به نشست‌ها و سمینارها و جلسات دفاعیه دانشگاهی در اروپا و شمال آفریقا دعوت می‌شد. شاگردان و هواداران و مخاطبان فراوانی به دست آورد. نه تنها در عراق، بلکه در تمامی مناطق عربی کمتر می‌توان از میان نویسنده‌گان همانندی برای وی یافت (الساهوکی، بعد السیاسی فی فکر علی الوردى، ص ۱۰: الخاقاني، مئة عام مع الوردى صص ۶۲-۶۸).

نظر به گستردنگی انتشار اندیشه‌های الوردى در عرصهٔ فرهنگی جهان عرب و تأثیر فکری نگاشته‌های وی در این فضا، و با توجه به این که یکی از مهمترین و ریشه‌دارترین دغدغه‌های موجود در جهان عرب اختلاف‌های فرقه‌ای است، در این مقاله، مسئله شیعه و سنّی که الوردى در برخی کتاب‌های خویش به آن پرداخته است، بررسی خواهد شد (الوردى، دراسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۲-۷۶؛ الوردى، وعاظ السلاطین، صص ۲۲۹-۲۶۱). بدین وسیله می‌توان در حد و اندازه این مقاله، دیدگاه‌های او در این مسئله را بررسی نموده و در صورت ضرورت، آنها به بحث و بررسی گذارد.

۲. موضع الوردى درباره اختلاف شیعه و سنّی

مسئله شیعه و سنّی، همواره در اندیشه اسلامی، در حجم و سطح گسترده‌ای مطرح بوده و از آغاز پیدایش خود تا به امروز تأثیر فراوانی بر جای نهاده است. خون‌های بسیاری به دلیل این مسئله ریخته شده و دولت‌های بسیاری بر سر آن به ستیز پرداخته‌اند. در بسیاری از کشورها همچنان خون‌های بسیاری به این دلیل به زمین ریخته می‌شود. البته سهم کشور عراق از این خونریزی، بزرگ‌تر و پرمایه‌تر بوده است (یاسین، الاجتناث فی

التاریخ العراقي، صص ۹۵-۱۰۳؛ مار، عراق مابعد ۲۰۰۳، صص ۷۹-۸۴؛ یاسین، تاریخ العنف الدموي فی العراق ص ۲۰۳، الهاشمی، عالم داعش تنظیم الدولة الاسلامية فی الشام و العراق، ص ۲۵).

الوردي از آغاز فعالیت‌های علمی زودهنگام خویش، به این مسئله پرداخت. همچنان که در پایان نامه کارشناسی ارشد (الوردي، دراسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۳) خود نیز به این مسئله پرداخته است. در این نوشتار، تلاش بر آن است که دستاوردهای فکری الوردي در این موضوع بررسی شود. او این مشکل را تا حدود زیادی عمیق و ریشه‌ای می‌داند، به ویژه در عراق که خود از ابتدا زادگاه این چالش بوده و همچنان از پیامدهای آن در رنج است و هیچ‌یک از دیگر کشورهای اسلامی همچون عراق، گرفتار آن نیستند (الوردي، وعاظ السلاطین، ص ۲۲۹).

الوردي طرح این مسئله را نه به خاطر نسل گذشته، که به خاطر نسل جدید انجام داده است. زیرا در میان نسل گذشته، همگی از این که حق با آنهاست و طرف دیگر کاملا بر راه خطاست، مطمئن هستند و به همین دلیل چیزی از حرف‌های او را نخواهند فهمید. حال آن که هر کدام از ایشان این اعتقاد قطعی را از پدران خویش به ارث برده است. الوردي، برای نسل جدید چنین می‌نویسد که از رفتارهای پوسیده، بی‌حوصله و ملول گشته و دانسته همین رفتارهایست که خاستگاه بلا و اساس ضعف و سستی اوست و جان او را آزده است (همانجا). زیرا پشت جامعه در زیر سنگینی دیگر مشکلات خمیده گشته؛ اما ایل و تبار این نسل، همچنان به دنبال جدال و سنتیزهای بی‌ثمری هستند که هرگز فایده‌ای در بر نخواهد داشت.

۱.۲- ریشه‌های اجتماعی جدال‌های فرقه‌ای

الوردي منطق اجتماعی این جدال و سنتیز را بیهوده می‌شمارد و هواداران آن را به سخره می‌گیرد. زیرا آن را بیش از آن که جدالی مبنایی بداند، کشاکشی قبیله‌ای می‌شمارد. زیرا به گفته وی حق و باطل در نگاه منطق جدید، دو امر اعتباری‌اند و سنتیز و جدال بر سر آن، بیشتر نزاع بر سر معیارهای است تا سنتیز بر امور حقیقی (همانجا). این امر درست در نقطه مقابل منطق قدیم قرار دارد که حق و باطل را دو امر متناقض می‌داند، و هرگاه امر حق باشد، ناگزیر طرف مقابل آن باطل خواهد بود. این همان چیزی است که به آن تقسیم ثنائی گفته می‌شود و منطق نوین آن را برنمی‌تابد (همان، ص ۲۳۰؛ الوردي، مهزلة العقل البشري، ص ۶۱-۶۰؛ الوردي، على الوردي في النفس والمجتمع، ص ۸۵).

الوردي، همچنین ناراحتی خود را از برخی از علمای دین که مدعی دنباله‌روی از حقیقت هستند، مخفی نمی‌کند. او می‌پندارد که ایشان به دنبال حقیقت اما طبق امیال

خویش هستند. زیرا انسان از حقیقت، چیزی جز صورت هماهنگ آن با عقده‌های روانی و ارزش‌های اجتماعی و منافع اقتصادی خویش نمی‌یابد، و دیگر جنبه‌های حقیقت را به عنوان دروغ و اندیشه‌های ملحدان به کنار می‌زند (الوردي، وعظ السلاطين، ص ۲۳۱). البته الوردي علماء را به دلیل ایمانی که بدان پایبند هستند، سرزنش نمی‌کند؛ بلکه به خاطر کوتاهی و کوتاه‌نظری در بحث‌های علمی که توانایی آن را ندارند سرزنش می‌نماید. الوردي بر آن است که ایمان و بحث علمی، دو امر متناقضند و هیچ‌گاه یک مؤمن نمی‌تواند پژوهشگر باشد. هر کس خواستار جمع میان این دو روش باشد، ناگزیر هر دو را از دست خواهد داد.

به اعتقاد الوردي، علماء دین از شیعه و اهل‌سنّت، بر پایه و اساسی قبیله‌ای منازعه می‌کنند، همان‌گونه که صحراشینان به نزاع برمی‌خیزند و هر طرف، تنها به بدی‌های طرف دیگر نظر دارد و از خویش غافل است (همانجا).

از این دیدگاه، الوردي میان وظيفة مبلغ دینی و وظيفة پژوهشگر در زندگی تفاوت قائل می‌شود. مبلغ که پایبند به عقیده‌ای از عقاید دینی یا سیاسی است و مردم را به آن فرا می‌خواند، ناچار است که حوادث تاریخی را با دیدی ارزش‌مدارانه با معیارهای عقیده‌ای که مردم را به آن فرا می‌خواند، بازخوانی نماید.

اما پژوهشگر، باید وقایع تاریخی را بدون پیش‌داوری مورد مطالعه قرار دهد. البته هرگاه پژوهشگری با این دیدگاه وارد مباحث تاریخی شود دیگر پژوهشگر نیست، بلکه مبلغ دینی خواهد بود (الوردي، لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، ج ۴، ص ۴۴۷). البته معنای این سخن آن نیست که برای الوردي، یکی از این دو، اولویت دارد، زیرا هر یک از این دو، در زندگی اجتماعی نقش خود را داشته و قوام‌بخش یک جامعه حضور هم‌zman هر دو است. به سخن دیگر، مبلغان تاریخ را به جریان اندخته و پژوهشگران آن را مطالعه می‌کنند.

الوردي، معتقد است گروهی از نویسنده‌گان و اندیشمندان ما، این دو وظیفه را خلط نموده و خواستار آنند که در آن واحد، پژوهشگر و مبلغ باشند؛ و همین امر، علت افتادن پی در پی ما در چاه تندری شده است؛ بدون این که از تاریخ عبرت بگیریم (همانجا).

الوردي در موضوع شیعه و سنی تلاش می‌کند پژوهشگر باشد. پس بهتر آن است که به بررسی اندیشه‌ها و نظرات وی در این موضوع و شیوه نگاه او به وقایع پیردادیم. الوردي، هیچ اختلافی میان شیعه و سنی، در مباحث جوهری و بنیادین دین نمی‌یابد.

زیرا هر یک از دو مذهب، مراحل تطور و گذار و تأثیر و اثربازی اجتماعی را همانند دیگری طی کرده است. به همین دلیل، امروزه این دو مذهب اسلامی در بسیاری از ویژگی‌های اساسی خویش همانند و یکسان هستند (الوردي، دراسه في سوسنولوجيا الإسلام، ص ۹۳). از دیدگاه الوردي، اختلافی که برای بیننده بی‌طرف، به وضوح قابل مشاهده است، زاویه‌ای است که هر یک از دو فرقه از طریق آن به تاریخ آغازین اسلام می‌نگرد و روشی است که آن تاریخ را به وسیله آن تفسیر می‌نماید.

أهل‌سنّت اسلام را پروژه سیاسی مقدسی می‌شمارند که با نام خدا، سرزمین‌های بسیاری را در قرون وسطی فتح نموده و برای جهان، نظام و معرفت و دین را به ارمغان آورده است. در سوی دیگر اما، شیعیان معتقدند که فتوحات اسلامی اهمیت نداشته است. ایشان بر خلاف اهل‌سنّت، به امپراتوری گسترده اسلامی که توسط خلفاً و فرماندهان نظامی تشکیل شده، ارجی نمی‌نهند. شیعیان روش برخورد فاتحان با رعیت خود و میزان اخلاص ایشان نسبت به دین‌الهی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهند (همان، ص ۶۳).

الوردي، اندیشمندان بسیاری را که به خصوص در کشورهای اسلامی در بحث و پاسخ به سؤال «کدام یک از دو گروه بر حق است؟» مورد اعتراض قرار می‌دهد؛ زیرا الوردي می‌پندرد، از دیدگاه جامعه‌شناختی، حق مطلق یا باطل مطلق وجود ندارد. زیرا هر یک از طرفین، در آن واحد هم بر حق و هم بر باطل است. و هر یک از دو گروه، چهره‌ای از چهره‌های حقیقت را نمایندگی می‌کند (همان، ص ۶۴). الوردي، اهل‌سنّت و شیعیان را به احزاب سیاسی تشبیه می‌کند. زیرا در ابتداء، مسالة خلافت بود که باعث تشکیل این دو فرقه حول خود گردید. به همین دلیل، الوردي مذهب سنی را نماینده حزب حاکم، و تشیع را نماینده حزب اپوزیسیون و معارض می‌شمارد (همان، ص ۶۶).

با همین دیدگاه، الوردي تلاش می‌کند برخی از اختلافات تاریخ صدر اسلام را هنگامی که خلافت در اوج خود بود و این اختلافات به تمایز دو گروه از یکدیگر انجامید مورد تفسیر قرار دهد. او مسئله شیعه و سنی را از جنس درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی می‌داند (همان، ص ۷۹). او شیعه را به دلیل ستم‌هایی که از سوی حکومتها بر ایشان روا داشته شده، نماد آرمان‌گرایی می‌داند؛ در حالی که اهل‌سنّت به جنبه واقع‌گرایی گرایش یافتند. زیرا حکومت در دست ایشان بود و تلاش می‌کردند به روش‌های مختلف از رفتارهای حکومت و حاکمان دفاع نمایند (همان، ص ۶۷).

اهل سنت شیعه را اهل بدعت می‌شمارند. زیرا ایشان وحدت مسلمانان را از بین برده و عهد فرمانبرداری از حکومت را نقض کرده‌اند. در مقابل، شیعه اهل سنت را به دلیل اطاعت و تصدیق خلفایی که خلافت را به زور غصب نموده و آن را از اصول و آرمان‌های نبوی دور نموده‌اند، ظالم و ستمکار می‌شمارند (دونالدسن، المذهب الشیعی، ص ۳۲۸ به نقل از الوردي، دراسه في سوسيولوجيا الاسلام، ص ۶۴).

اما، الوردي معتقد است که حقیقت در میانه روی بین این دو فرقه است. زیرا به گمان الوردي، این دو همانند احزاب سیاسی هستند که اهل سنت حزب حاکم و شیعه حزب معارض و اپوزیسیون آن است (الوردي، دراسه في سوسيولوجيا الاسلام، ص ۶۶) و در گیری میان آنها، نزاع میان آرمان‌گرا و واقع‌گرایی است؛ چراکه دغدغه اهل سنت برپایی دولت به هر قیمت است، اما دغدغه شیعه برپایی و اقامه دین است. اما الوردي اسلام را در آن واحد هم دین می‌شمارد و هم دولت. بنابراین هر دو گروه، از حقیقت اسلام دور هستند (همان، ص ۱۵۱). الوردي بسیاری از مسائل را همین‌گونه یعنی با در نظر داشتن دگرسانی آرمان‌گرایی شیعه و واقع‌گرایی اهل سنت تفسیر می‌کند. در ادامه، به بررسی برخی اندیشه‌های وی در این راستا خواهیم پرداخت.

۳. ریشه‌های تاریخی دشمنی

۱-۳- نقش معاویه در پیدایش اختلاف فرقه‌ای

پیش از ورود به مباحث اصلی، مسئله مهمی شایان ذکر است. الوردي معتقد است که شیعیان و اهل سنت در ابتدای کار هر دو به خلافت راشدین معتقد بوده‌اند و در رکاب امام علی^(۴) به مبارزه با بارقه‌های آغازین دولت پادشاهی آینده می‌پرداخته‌اند. اما معاویه برای اینکه فضا را برای خود مهیا کند، تلاش نمود میان اصحاب علی^(۴) و عمر شکاف ایجاد کند. تلاش او به مرور زمان به ثمر نشست و اصحاب علی^(۴) به سخت‌گیری و اصحاب عمر به هم‌آوایی و رضایت کشیده شدند، و بدترین چیز، افراط و تفریط است (الوردي، مهزله العقل البشري، ص ۲۸۸)؛ زیرا شیعیان در بعض و کینه عمر تندری نموده و عدالت او را فراموش نمودند. اهل سنت نیز با معاویه آسان گرفته و او را دوست داشته و ستم‌های او را فراموش کردند. در این میان، چیزی که فدا شد، میانه روی بود. همان چیزی که الوردي طرفدار آن است. این میانه روی از نگاه الوردي، محبت شیخین یعنی ابوبکر و عمر، و دشمنی و جنگ با بنی امية است. زیرا بنی امية از نگاه الوردي، نخستین کسانی هستند که اسلام را بازیچه خود قرار داده و آن را سرنگون کرده‌اند (همان،

ص ۲۸۸-۲۹۰). الوردي معتقد است که على و عمر و ابوبكر همه از یک حزب یعنی حزب انقلاب محمدی بوده‌اند، و در واقع هیچ خصوصی میان على و عمر نبوده است؛ از این ره، خصوصی که امروزه مشاهده می‌شود، ساخته معاویه بود، تا بدین وسیله میان مسلمانان تفرقه افکنده و در نتیجه به زعامت و سلطه دست یابد (همان، ص ۲۵۴-۲۵۵). عمر و ابوبكر خلفای عادلی بوده‌اند؛ همچنان که هدف على بن ابی طالب نیز تحقق عدالت اجتماعی بود. بنا بر نظر الوردي، چون عدالت توسط شیخین محقق شده است، پس در واقع هدف على محقق شده است. بنابراین، باید گفت خلافت وسیله است نه هدف؛ و تا زمانی که اهداف اسلامی محقق می‌شود، برای على نیز مهم نبود که خود حکومت کند یا کسی جز او (همان، ص ۲۸۶).

۲-۳- رابطه صحابه در صدر اسلام

الوردي، اهل سنت و شیعه را مورد حمله همه‌جانبه‌ای قرار داده و آنها را جاهل می‌شمارد؛ به این دلیل که ایشان، به نظر الوردي، این حقیقت روش را که عمر و على از یک حزب و رویکرد نزدیک به هم بوده‌اند درک ننموده‌اند (همان، ص ۲۸۴-۲۸۵). الوردي معتقد است حکومتی که زمام امور را پس از درگذشت پیامبر^(ص) به دست گرفت، با اهداف اسلام هماهنگ بوده و به همین دلیل، شخصیت‌های این حکومت را ستوده و تلاش می‌کند برخی از رفتارهای ایشان را توجیه نماید. در نگاه الوردي، ابوبكر مرد عادلی بوده و عمر بن خطاب نیز عادل (همان، ص ۲۸۶) و فرزانه (الوردي، وعظ السلاطين، ص ۷۰) بوده است. عمر، دوستدار على بود و آرزو داشت که خلافت پس از درگذشت او از آن على گردد. با این حال، از ترس این که قریش عليه على کاری کند، به این امر تصریح ننمود (همان، ص ۱۲۷-۱۲۹).

الوردي همچنین مخالفت عمر با قرآن یا حدیث پیامبر^(ص) را با این دستاویز که از باب دلسوزی برای مصلحت مسلمانان بوده توجیه می‌کند و می‌گوید: «عمر را در دوران خلافت، از دلسوزترین مردمان بر مصلحت مسلمانان یافتیم، و در موارد بسیاری با امور صریحی که قرآن آورده یا پیامبر فرموده به اجتهاد خویش مخالفت کرده است، که هدف از آن مصالح عمومی بوده است.» (همان، ص ۱۹۲) الوردي شیفتۀ روش عمر در مخالفت با قرآن و پیامبر است و مسلمانان را به پیروی از این روش فراخوانده و می‌گوید: «البته اینها برای ما مسلمانان در عصر حاضر مایه عبرت است، زیرا لازم است که به مصالح عمومی با نگاهی علمی نگریسته و در این موارد مجتهد بوده و در قید آنچه در قرآن یا حدیث از احکام آمده نباشیم؛ زیرا چهبسا که با مقتضیات و شرایط زمانه در تصاد باشد.» (همانجا، ص ۱۹۲)

الوردى، بی‌اندازه علاقمند شیوه عمر است؛ زیرا معتقد است که عمر، با استناد به رأی و اجتهاد خویش، توانست قریش را از کبریای خود پایین کشیده و آن را خوار و کوچک نماید. به علاوه، سهم «مؤلفه قلوبهم» را از فیء باطل کرد، و بدین‌وسیله قریش را از عطایایی که در روزگار پیامبر و ابوبکر از آن بهره‌مند بود، بی‌نصیب نمود (همان، ص ۱۲۶).

«سهم مؤلفه قلوبهم» که در قرآن آمده و واجب شده است، نباید بازیچه دست قرار گیرد. اما عمر اهمیتی به این امر نداد. زیرا او فرمان روشن و صریحی را که قرآن آورده نسخ و باطل نمود تا قریش را خوار نموده و آسیب زند. او در توجیه رفتار خویش گفت: همانا رسول خدا هنگامی که دین خدا ضعیف بود و به یاری‌شان نیازمند، به آنان بخشش می‌نمود. اما امروز اسلام نیرومند گشته و نیازمند گردآوری دل‌های ایشان یا رضایت‌بخشی به آنها نیست.» (همانجا)

الوردى از این شگفت‌زده است که چرا عالمان دین، امروزه همانند عمر با متون شرعی تعامل نمی‌کنند. او می‌گوید:

«عجب آن است که می‌بینیم عمر آیه‌ای از قرآن را نسخ و باطل نموده و اهمیتی نمی‌دهد. اما اگر کسی امروز، همانند او کاری کند، عالمان از هر سوی به او حمله‌ور می‌شوند. عمر این کار را به خاطر مصلحت اسلام انجام داده بود. او گرفتار قید و بند امور ظاهری نشد، و به پیروی بی‌چون و چرا از دین نپرداخت؛ بر خلاف روش امروزین عالمان دین.» (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷)

نظر الوردى درباره عثمان این است که او دارای اخلاق نیکو و روحیه آشتی جویانه (همان، ص ۲۴) بود. الوردى از این که عمارین یاسر میان قریش و عثمان تفاوتی نمی‌دید، متأسف است. زیرا الوردى عثمان را مردی مومن و فاضل می‌شمارد. از سوی دیگر تفاوت ننهادن میان عثمان و قریش از سوی عمار، اشتباہی نابخشودنی است (همان، ص ۱۲۲). الوردى، قتل عثمان را عظیم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام بر می‌شمارد. او می‌گوید: «هیچ فاجعه‌ای در اسلام، ضرر بارتر از قتل شهید عثمان نیست. وای بر کسانی که توطئه این کار را چیده و ریسمان آن را بافتند.» (همان، ص ۱۴۴)

۴. آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی: ماهیت واقعی اختلاف شیعه و سنّی

به نظر الوردى رهبران سه‌گانه، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان همگی عادل بوده و میان ایشان و علی‌بن‌ابی طالب مشکلی وجود نداشت، مشکلات را معاویه‌بن‌ابی‌سفیان برای رسیدن به قدرت به وجود آورد.

حال و با دانستن این پیشینه از اندیشه الوردى، می‌بایست به بررسی برخی امور و پدیده‌هایی که در شیعه و اهل‌سنّت وجود داشته بپردازیم و تفسیر الوردى از این امور را

بر پایه نظریه پیش‌گفته‌اش - درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی- بررسی کنیم (الوردي، دراسه في سوسيولوجيا الاسلام، صص ۶۴-۶۵).

از مهم‌ترین این مسائل، مسئله وصیت پیامبر^(ص) نسبت به خلافت علی بن ابی طالب پس از ایشان است که شیعه به واسطه این وصیت خواستار نفی خلافت ابوبکر بوده و اهل سنت با انکار آن، خواهان تصحیح و توجیه خلافت اویند. مشکل در این مسئله از نگاه الوردي آن است که همانند دیگر مشکلات نزاع فرقه‌ای، مردم حقیقت را مورد غفلت قرار داده و درگیر تعصب نسبت به یک فرد گشته‌اند.

الوردي بعيد نمی‌بیند که ابوبکر، خلیفه رسول خدا^(ص) بوده و علی^(ع) نیز همزمان وصی پیامبر بوده باشد. او با تعجب می‌پرسد که آیا نمی‌توان علی را وصی پیامبر در امری خطیرتر از خلافت دانست؟ آیا مصلحت مسلمانان تنها در خلافت محدود می‌شود؟ (الوردي، مهزله العقل البشري، صص ۳۳۲-۳۳۳)

الوردي بر مسلمانان خرده می‌گيرد که چرا خلافت را همه‌چيز جامعه اسلامي می‌دانند، که در صورت سلامت آن، همه امور در سلامت خواهد بود. او بر آن است که جامعه‌شناسان معاصر، با این مسئله موافق نیستند. زیرا، چهبسا که اهمیت اپوزیيون برای اصلاح اجتماعی بیشتر از حکومت باشد. زیرا اپوزیيون و حکومت دو روی سکه پیشرفت متمدنانه‌ای هستند که هیچ‌یک بدون دیگری راه درست را نخواهد پیمود (همان، ص ۳۳۳). حکومت در این مقام نماینده واقع‌گرایی، و وصایت نماینده اپوزیيون آرمان‌گراست.

الوردي بر آن است که هنگامی که اهل سنت در جامعه اسلامي به واقع‌گرایی روی آوردند، این شیوه ایشان را به دفاع از حکومت موجود واداشته و به دنبال توجیه‌هایی بودند که ادعای مشروعیت خود را بر اساس آن استوار نمایند. البته این شیوه با چشم‌پوشی آنها از شیوه غیرروادارانه این مشروعیت و ستمی که بر دیگران روا می‌داشت صورت گرفت (الوردي، دراسه في سوسيولوجيا الاسلام، ص ۶۷).

به نظر الوردي، گروهی از اهل سنت مانند غزالی که به سطح بالايی از واقع‌گرایی رسیده بودند، دریافتند که برنامه آرمانی، برنامه‌ای بسیار متعالی است که به کار زندگی عملی نمی‌آید، و به همین دلیل به این نتیجه رسیدند که لازم است همچنان مردم و امدادار اطاعت و پیروی از حکومت و پابند به بیعت با آن باشند؛ اگرچه آن حکومت خواسته‌های احکام الهی را برآورده ننماید، و حتی بر اساس خشونت استوار شده باشد. زیرا، این حکومت به سادگی و بی‌پرده ضمانتی است در برابر هرج و مرج و خشونت‌های

فردی. این حکومت آسایش اجتماعی را فراهم می کند که همان هدف شریعت می باشد (همان، ص ۶۸-۷۰). البته جناح دیگر از اهل سنت که تا میزان زیادی واقع گرا بودند، واقع گرایی خود را با توجیهات دینی - همانند گروه پیشین - مخفی ننمودند. ایشان با صراحة گفتند که زور و قدرت، تنها چیزی است که به وسیله آن می توان پایه های حکومت را استوار ساخت.

الوردي، بنمایه نظریه ابن خلدون را همین مطلب می داند. همان چیزی که تلاش کرد آن را با نامی خوشایندتر یعنی «عصبیت» تفسیر کند. الوردي، مقصود ابن خلدون از اصطلاح «عصبیت» را بی شک قدرت محض می داند. زیرا عصبیت در جامعه بدوي که ابن خلدون تمامی داده های خود را از درون آن گردآوری کرده، جز قدرت اجتماعی که به واسطه آن برخی اشخاص مانند رئیس قبیله برای رسیدن به سلطه در دست دارند، معنای ندارد (همان، ص ۷۰؛ الوردي، منطق ابن خلدون فی ضوء حضارته و شخصیته، صص ۹۲-۹۴). الوردي معتقد است که ابن خلدون و پیروان او، نفوذ زیادی در میان پیروان مذهب تسنن نداشتند. زیرا ایشان در واقع گرایی زیاده روی کرده بودند (الوردي، دراسه فی سوسيولوجيا الإسلام، ص ۷۱). اما واقع گرایی اکثریت اهل سنت، مبنی بر ادعاهای دینی است که به وسیله جعل مجموعه ای از احادیث از زبان پیامبر برای توجیه این واقع گرایی صورت گرفته است (همان، ص ۷۲-۷۳). الوردي معتقد است که عقیده اجماع نزد اهل سنت، دلالت زیادی بر این گرایش واقع گرایانه دارد. زیرا به نظر الوردي، این عقیده، زمینه بسیار مناسبی برای توجیه اطاعت کامل از حکومت های مختلف اسلامی به دست می دهد. زیرا اهل سنت هر خلیفه ای را خلیفه مشروع رسول خدا می دانند، هر اندازه که فاسق یا ستمگر باشد. هر خلیفه ای که مسلمانان بر تسلیم در برابر او اجماع کنند، هر اندازه هم که فاسق یا ظالم باشد، خلیفه رسول خدا خواهد بود و در غیر این صورت، می بایست در برابر این چنین خلفایی می شوریدند (همان، صص ۷۳-۷۴). بنا بر نظر اهل سنت، هر آنچه که در تاریخ اسلام سیاسی یا دینی رخ داده، صحیح است.

به نظر الوردي، اهل سنت خواستار تغییر تاریخ از مسیر جاری آن نبوده اند. در حالی که شیعیان آرمان گرا، برای تغییر مسیر تاریخ به سوی آرمان هایی که به آنها ایمان داشته اند، تلاش های فکری و عملی فراوانی داشته اند؛ اما سرانجام شکست نصیب آنها شده است؛ به همین دلیل است که به دنبال یک منجی هستند که ایشان را نجات دهد (همان، ص ۷۴). الوردي، بر این گمان است که عقیده منجی، نیازی روحی و اجتماعی

است که انسان را نسبت به پذیرش شکست یاری می‌رساند. زیرا بدون آن، زندگی بر مردم تنگ می‌آید. بنابراین عقيدة منجی، از گونه‌های امید است (الوردي، دراسه فی طبيعه المجتمع العراقي، ص ۱۲۲). زیرا ستمديدهای که از انتقام از ستمگر ناتوان باشد، به انتقام در اندیشه و رؤیها پناه می‌برد، و در آن هنگام قصرهای عظیمی از آرزوها برای خویش می‌سازد (الوردي، وعاظ المسلمين، ص ۲۵۳). الوردي، از این خاستگاه به تفسیر عقیده به مهدویت نزد اهل‌سنّت و شیعه می‌پردازد. زیرا به گمان او شیعه پیش از اهل‌سنّت از ستم و ظلم در رنج بوده و به همین دلیل این اندیشه پیش از اهل‌سنّت، در میان شیعیان پیدا شد (الوردي، دراسه فی سوسيولوجيا الإسلام، ص ۷۴) و میان اهل‌سنّت پس از انحطاط خلافت ظاهر گردید (همان، ص ۱۸۴). الوردي مشکل اسلام را درگیری آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی می‌داند؛ زیرا واقع‌گرا کسی است که خلافت را پشتیبانی می‌کند و اهل‌سنّت از این دسته‌اند؛ اما آرمان‌گرا کسی است که مخالف خلافت است که همان شیعه است (همان، ص ۱۸۱-۱۸۲). الوردي معتقد است که این مسئله رو به افول گذاشته زیرا شیعه در آن آرمان‌گرایی شدید باقی نمانده و خود عهده‌دار حکومت گشتند. طبیعی است اگر تصور کنیم که کم‌کم و به مرور زمان و در زمان‌هایی که شیعه در اینجا و آنجا حکومت را به دست گرفت، آرمان‌گرایی آن نیز کم‌رنگ شد. به ویژه در عصر صفویه که دیگر تشیع، آن جریان دوران انقلاب مستضعفین (ثورة المستضعفين) نبود. بلکه عبارت بود از سازمان دینی پیروزی که اکنون تجربه عملی به دست آورده بود (همان، ص ۱۸۳). در مورد اهل‌سنّت اما، در میان پژوهشگران اسلامی در باره این موضوع که بسیاری از مزایای آرمان‌گرایی تحت تأثیر جریان تصوف، در عقاید ایشان رخنه کرد، اتفاق نظر وجود دارد (همان، ۱۸۴).

به همین دلیل الوردي می‌پندارد که اختلاف انگیزه‌های موجود میان شیعه و اهل‌سنّت، ناشی از قضایای تاریخی است که مربوط به گذشته است. ممکن است امروزه در میان اهل‌سنّت و شیعه شباهت‌ها بیش از اختلافات دیده شود. به این معنی که ممکن است گونه‌ای از موضع‌گیری‌های مادی را در عقاید شیعیان بینیم و در سوی مقابله نیز گونه‌هایی از موضع‌گیری‌های آرمان‌گرایانه که در عقاید اهل‌سنّت وارد شده است (همان، ص ۱۸۲). در سایه تطور و پیشرفتی که در عقاید هر یک از شیعه و اهل‌سنّت رخ داده است، الوردي نتیجه می‌گیرد که دیگر افتراق دو گروه شیعه و سنّی در زمینه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مشکل جامعه اسلامی نیست. اما یادآور می‌شود که گرایش‌های

سنّی یا آرمانی شیعه و واقع‌گرایانه اهل سنت، نمی‌تواند به سادگی مخفی شود. دلیل این امر موضع‌گیری‌های متناقض ناشی از آن در گذشته است (همان، صص ۱۸۵-۱۸۶). الوردی بر آن است که برخی از آثار واقع‌گرایی به رغم گرایش‌های نوبه سوی آرمان‌گرایی، همچنان در مذهب سنّی مشهود است. وی، در بررسی‌های خود دریافت که اکثر کسانی که در جهان اسلام در قرن‌های گذشته به نام مهدی ظهور کردند، از اهل سنت بوده‌اند و نه شیعه. زیرا تصور اهل سنت از مهدی، واقع‌گرایانه‌تر از تصور شیعه است. چراکه مهدی شیعیان در سال ۲۵۵ هجری متولد و سپس مخفی شده و در انتظار فرمان الهی برای ظهور است و ادامه حیات وی به معجزه الهی ممکن می‌شود؛ اما مهدی اهل سنت، مردی معمولی است که مانند هر انسان دیگر به دنیا آمده و رشد نموده، و در لحظه مناسب قیام خواهد نمود و عظمت و پیروزی آغازین را برای اسلام به ارمغان خواهد آورد. در سایه این دیدگاه، در میان اهل سنت مدعیان متعددی برای مهدویت ظهور کرده‌اند. دلیل آن وجود این شیوه نگاه واقع‌گرایانه نسبت به منجی آخرالزمان است (همان، صص ۱۸۶-۱۸۷).

الوردی معتقد است که عقیده مهدی در اسلام، چه نزد شیعه و چه اهل سنت، در حال حاضر نمایان گر درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. زیرا هرچه از دوران پیامبر دور و دورتر می‌شویم، نزدیک شدن به آرمان‌های ایشان سخت و سخت‌تر می‌شود. این موقعیت، بی‌شک بار سنگی‌تر بر دوش وجودان مسلمانان خواهد بود. در این میان، صوفیه همانند راهبان مسیحی، به روش‌های مخصوص خویش برای رهایی عمل می‌کنند. اما دیگر مسلمانان، که روش‌های رفتار جمعی را از پیامبر خویش می‌آموزند، به احتمال قوی با روش حل مسئله صوفیه موافق نباشند. ایشان همیشه در انتظار انقلابی اجتماعی و نجات اجتماعی هستند و به همین دلیل هم عقیده مهدویت بهترین پاسخ به این مسئله است. البته مشکل همچنان موجود است، و وجود آن تا زمانی که جامعه از حرکت باز نایستاده استمرار خواهد داشت. اما زمانی که این جامعه از حرکت باز است، آن زمان، واقعاً آخرالزمان خواهد بود (همان، صص ۱۸۷-۱۸۸).

۵. دیدگاه الوردی درباره حل اختلاف تشیع و اهل سنت

الوردی تلاش نمود بسیاری از مسائل مربوط به شیعه و سنّی را از دیدگاه اجتماعی تفسیر نماید. او معتقد بود که می‌توان نظریه عصمت موجود نزد شیعه را از مبانی اجتماعی تفسیر نمود. زیرا طبقه‌های ستمدیده در جامعه همواره گرایش به آن دارد که

وجود ظلم اجتماعی و مشکلات را به این حقیقت بازگشت دهد که ظالمان حاکم هستند. و تنها هنگامی امور به نحو مطلوب خواهد شد که این حاکمان با حاکمان صالح جایگزین شوند. و از همین روی، الوردي بر این باور است که شیعیان به عنوان نمایندگان طبقات ستمیده از سوی امپراتوری اسلامی، نظریه عصمت را تنها به عنوان واکنشی علیه ستم روا داشته شده از سوی خلفای اهل سنت ارائه نموده‌اند (همان، ص ۸۵). او همچنین پراکندگی جغرافیایی شیعیان و اهل سنت را با دیدگاهی اجتماعی تفسیر می‌نماید. او معتقد است که صحراء و فرهنگ بدويت بیشتر با مذهب تسنن هماهنگ است. در حالی که مناطق زراعی و کشاورزی بیشتر با تشیع هماهنگ دارند. الوردي دریافت که همگی صحرانشینانی که به اسلام گرویده‌اند، از عرب و ترک و ببر، همگی اهل سنت هستند. زیرا بادیه‌نشینانی که میل به شرارت و پهلوانی دارند، گرایش مدنی و نظم‌گرای شیعه را بر نمی‌تابند. تشیع از دیدگاه الوردي، تنها در سرزمین‌های زراعی مانند عراق و یمن و ایران و احساء و هند وجود دارد. الوردي همچنین دریافت که سرزمین‌های کشاورزی که تحت نفوذ تشیع قرار نگرفت، به دلیلی به سرعت تحت تاثیر صوفیه قرار گرفت و صوفیه را می‌توان از دیدگاه اجتماعی مشابه تشیع دانست (همان، ص ۸۴-۸۳).

یکی دیگر از مسائلی که الوردي آن را با دیدگاه اجتماعی تفسیر نموده، پدیده گسترش اندیشه تشیع و غلو در آن است. او دلیل آن را ستم روا داشته علیه شیعه از سوی بنی‌امیه دانسته است؛ هنگامی که فرمانداران بنی‌امیه، شیعیان را در هر کجا مورد پیگرد قرار داده و دست‌وپای ایشان را قطع نموده و بر نخل‌ها به صلیب می‌کشیدند. این ستم، باعث انتشار اندیشه تشیع و غلو در آن شد؛ و هیچ‌چیز همانند فشار و ستم، باعث انتشار یک اندیشه نمی‌شود (الوردي، وعاظ السلاطين، ص ۲۱۱-۲۱۲).

پیش از پایان این بخش، باید به دو مسئله که الوردي در رابطه با همین موضوع مطرح نموده اشاره نماییم:

نخست، الوردي بر آن است که بحث موجود در میان اهل سنت نسبت به این که «کدام یک بهتر است، ابوبکر یا علی؟» بحثی بی‌فایده است. زیرا یک ملت زنده، هنگامی که تاریخ را مطالعه می‌کند مقصود ایشان، استفاده از آن، برای حال و آینده خویش است، اما مسخره‌آمیز است که درباره چیزی نزاع کنیم که بیش از سیزده قرن از آن گذشته و هیچ فایده‌ای برای امروز یا آینده‌ماندارد (الوردي، مهزله العقل البشري، ص ۶۵-۶۷).

الوردي، معتقد است که ابوبکر و علی هر دو امام‌های عادلی بوده‌اند و میان این دو

مشکل اساسی وجود نداشته و لذا فایده‌ای از جدال بر این موضوع حاصل نمی‌آید. وی بر این عقیده است که بررسی درگیری میان علی و معاویه اهمیت بیشتری دارد چرا که این درگیری، بر سر اصول است. این درگیری، بر سر سرنوشت امت اسلامی است که آیا در مسیر عدالت اجتماعی پیش می‌رود، یا این که به سوی حکومت سرکشی که نه عدل می‌شناسد و نه برابر. وقتی اهل سنت، معاویه را به عنوان کسی معرفی می‌کنند که در پی حق بوده اما در جنگ علیه علی اجتهاد اشتباهی از او سرزده و مجتهد در هر صورت مورد پاداش خواهد بود، الوردي به این موضع گيرى خرده مى گيرد. الوردي، درگیری میان علی و معاویه را بیشتر شبیه درگیری میان قافله و راهزنان می‌داند. لذا، این که بگوییم که راهزنان اجتهادی کردند و در اجتهاد خویش به خط رفته‌اند اما کار آنها وجهه صحیحی داشته، بی‌جاست (همان، ص ۶۹-۷۱).

دوم، اینکه مسئله خلافت، ذهن الوردي را بسیار به خود مشغول ساخت. زیرا شیعه ایمان دارند که پیامبر به روشنی و بی‌هیچ شک و گمانی خلافت را پس از خود، از برای علی وصیت نمود. اما اهل سنت معتقدند که پیامبر خلافت را برای کسی وصیت نموده و آن را به شورا سپرد تا مردم هر که را بخواهند انتخاب نمایند. در طول جدالی دیرین، هر یک از دو طرف تلاش می‌کند نظر خود را با دلایل اثبات نماید. او اعتراف می‌کند که پژوهشگر بی‌طرف در برابر این جدال بی‌پایان متحیر می‌ماند. زیرا پژوهشگر نمی‌تواند تصور کند که پیامبر به صراحة و وضوح علی را به جانشینی برگزیند، اما پس از آن مسلمانان از فرمان او سرپیچی نمایند. همچنان که نمی‌تواند تصور کند که پیامبر امت خویش را پس از خود، بدون هیچ برنامه واضحی به حال هرج و مر ج در انتخاب خلیفه رها نماید (الوردي، وعظ السلاطين، ص ۱۸۸).

الوردي هیچ راه حلی برای این مشکل پیچیده جز پناه بردن به نظر عباس محمود العقاد نمی‌یابد. او با میانه‌روی، تلاش می‌کند میان این دو عقیده متناقض هماهنگی ایجاد کند. العقاد معتقد است که پیامبر از صمیم قلب خلیفه قرار دادن علی را دوست می‌داشت، اما آن را به صراحة اعلام نمود. او برای این که مردم علی را از روی اطاعت و اختیار خلیفه برگزینند، زمینه‌سازی و اشاره نمود (همانجا، ص ۱۸۸). الوردي می‌پندشت که پژوهشگر بی‌طرف، می‌تواند در میراث حدیثی هر دو طرف مطالبی در تأیید نظر العقاد بیابد. البته الوردي معتقد است که هر دو فرقه، پیرو نظریه العقاد هستند؛ البته به طور ناخودآگاه.

شیعیان در خلیفه شمردن علی^(۴) به حدیث غدیر تکیه می‌کنند. اما اهل سنت بر عدم تعیین خلیفه در حدیث «خمیس» تکیه نموده‌اند. الوردي می‌گوید اگر در هر دو حدیث تأمل کنیم، آن دو را هماهنگ با نظریه العقاد خواهیم یافت. او همچنین معتقد است که پیامبر از طریق حدیث غدیر می‌خواست برای علی زمینه‌چینی کند و حدیث غدیر، دلالت بر نامزدی علی برای خلافت دارد و نه تعیین وی. اما در ماجرای حدیث خمیس، پیامبر می‌خواست وصیت به خلافت علی و تأسیس نظام خلافت نماید، اما عمر به دلیل مصلحت مسلمانان، مانع از این کار گردید.

البته به نظر الوردي، حوادث تاریخی بعد، صحت نظر عمر را اثبات نمود. زیرا عمر به گمان الوردي، از دلسوزترین مردمان بر مصلحت مسلمانان بوده و بسیار اتفاق می‌افتد که با صریح قرآن یا حدیث پیامبر، به اجتهاد خویش به مخالفت می‌پرداخت. به نظر الوردي اینها به خاطر رعایت مصلحت مسلمانان بوده است (الوردي، وعاظ السلاطین، صص ۱۸۸-۱۹۲). به هر ترتیب، بنا بر نظر الوردي، هیچ وصیتی نسبت به خلافت علی وجود نداشته و تنها چیز، نامزدی او برای این منصب بوده است.

۶. نتیجه

در این مقاله به درنگ و تأمل در اندیشه الوردي در زمینه مسئله شیعه و سنی پرداخته شد؛ زیرا الوردي نفوذ و تأثیر شایان توجهی در میان مخاطبان خود در عرصه علمی و عمومی دارد. رویکرد کلان الوردي، بررسی اختلاف میان شیعه و سنی از چشم‌اندازی تاریخی، فرهنگی و سرانجام نسبی گرایانه است. به طور خلاصه الوردي معتقد است که اختلاف این دو فرقه از دیدگاه ناظر بی‌طرف، زاویه نگاه هر یک از دو فرقه به تاریخ آغازین اسلام و روش تفسیر ایشان از آن برده است. الوردي معتقد است که کشاکش میان دو شخصیت کلیدی در دسته‌بندی‌های شیعه و سنی در صدر اسلام، یعنی عمرین خطاب و علی، بیش از آن که در روابط حقیقی میان این دو ریشه داشته باشد، در تبلیغات معاویه به هنگام نبردهای وی با علی ریشه دارد. با این حال، به نظر می‌رسد الوردي اهمیت مقوله جانشینی پیامبر را به موضوعی تنها تاریخی فروکاسته است؛ چرا که دست کم از نظر تشیع مسئله جانشینی پیامبر با اصل اساسی امامت گره خورده و از این نظر مسئله‌ای اعتقادی است.

همچنین الوردي در پیدایش تشیع و تسنن به ریشه‌ها و زمینه‌های فرهنگی توجه اندکی دارد و به بررسی زمینه‌های اجتماعی و تاریخی بسنده نموده است. برای نمونه

تأثیر گرایش‌های غیراسلامی در توسعه اندیشه مهدیت در فرقه‌های گوناگون اسلامی را نادیده می‌گیرد.

از دیدگاه فرهنگ سیاسی، به نظر الوردي، شیعه به ساخت دین و اهل‌سنت به ساخت دولت اهتمام دارند. وی به همین ریشه و خاستگاه مسئله را درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی دانسته و معتقد است که هر دوی آنها از روح اسلام دور هستند؛ زیرا اسلام هم دین و هم دولت است. از این رو، به نظر می‌رسد اگر چه الوردي در خانواده و محیطی شیعه زاده و تربیت شد، ولی دیدگاه‌های او را نمی‌توان در یکی از دو چارچوب تشیع یا تسنن جای داد. به طور خلاصه جهت‌گیری اصلی الوردي به عنوان یک دانشمند و یک اندیشمند، کم‌اهمیت شمردن زمینه‌های اختلاف شیعه و سنتی با نگاهی نقادانه، و بر گرفتن رویکردی برای ایجاد زمینه‌های همگرایی میان آنهاست.

منابع

- الجباری، علی حسین، علی الوردي (سیرته، فلسفته، مصادره)، ط۱، دمشق، دار نینوى للدراسات و النشر والتوزيع، ١٤٢٩/٩٠٢.
- حسن، حسین سرمک، علی الوردي عدو السلاطين و عواظهم (مراجعة و تحليل دور المفكر الشائى على الوردى فى الثقافة العراقية و العربية)، ط۱، بغداد، دار الضفاف للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠١٣.
- الخاقاني، محمد عيسى، مئة عام مع الوردي، ط۱، لندن، دار الحكمة، ٢٠١٤.
- الروازق، صادق جعفر، الدكتور على الوردي مقاربات اصلاحية في فہم الدين والذات، ط۱، الديوانية، دار نبیور للطباعة و النشر، ٢٠١٥.
- الساھوکی، ناھض حسن جابر، البعد السياسي في فکر على الوردي، ط۱، بیروت، مرکز حمورابی للبحوث و الدراسات الاستراتیجیة، ٢٠١٤.
- عبدالحميد، صائب، و المرھج، على عبدالهادی، و مجھول، فیصل غازی، علی الوردى قراءة نقدية في آراءه المنهجية، مؤسسة العارف للمطبوعات، ٢٠٠٨.
- عبدالجبار، فالح، في الأحوال و الأهوال المنابع الاجتماعية و الثقافية للعنف، ط۲، بغداد، دار میزوپوتامیا للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠١٤.
- القیسی، محمود عبدالواحد محمود، علی الوردي و السوسیولوجیا التاریخیة (محاولة للتأصیل فی منظره و منهجه وفقا إلى «عواظ السلاطین» و «لمحات اجتماعية...»)، ط۱، بغداد، دار و مکتبة عدنان للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠١٤.

- المطبعي، حميد، على الوردي يدافع عن نفسه، ط ۲، بيروت، دار الكتب العراقية للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۳۱/۰۱/۲۰ م.
- مار، فيبي، عراق مابعد ۲۰۰۳، ترجمة: مصطفى نعمان أحمد، بغداد، دار المرتضى، ۱۳۰۲ م.
- نخبة من الكتاب والمختصين، على الوردي و المشروع العراقي، إعداد: د. على ثوبيني و مازن لطيف، ط ۱، بغداد، دار السجادة، ۱۴۳۱/۰۱/۲۰ م.
- الهاشمي، هشام، عالم داعش من النسأة إلى اعلان الخلافة، ط ۱، لندن، دار الحكمة للنشر والتوزيع، ۱۵/۰۱/۲۰ م.
- الوردي، على، لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث ج ۱- ج ۶، ط ۲، بيروت، دار الراسد، ۱۴۲۶/۰۵/۲۰ م.
- الوردي، على، دراسة في طبيعة المجتمع العراقي (محاولة تمهيدية لدراسة المجتمع العربي الأكبر في ضوء علم الاجتماع الحديث)، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، منطق ابن خلدون في ضوء حضارته و شخصيته، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، وعاظ المسلمين (رأي صريح في تاريخ الفكر الإسلامي في ضوء المنطق الحديث)، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۱/۲۰ م.
- الوردي، على، أسطورة الأدب الرفيع، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، مهزلة العقل البشري (محاولة جديدة في نقد المنطق القديم لاتخلو من سفسطة)، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، شخصية الفرد العراقي (بحث في نفسية الشعب العراقي على ضوء علم الاجتماع الحديث)، ط ۲، لندن، منشورات دار ليلي، ۲۰۰۱/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، الأحلام بين العلم و العقيدة، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، خوارق اللاشعور أو أسرار الشخصية الناجحة، ط ۱، بيروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ۱۴۳۰/۰۹/۲۰ م.
- الوردي، على، في الطبيعة البشرية محاولة في فهم ماجري، تقديم: سعد البزار، ط ۱، عمان، منشورات الأهلية للنشر والتوزيع، ۱۴۱۶/۰۶/۱۹۹۶ م.
- الوردي، على، من وحي الثمانين، جمع و تعليق: سلام الشماع، ط ۱، بيروت، مركز الحضارة الثقافية، ۱۴۳۲/۰۱/۲۰ م.
- الوردي، على، دروس في حياتي، اعداد و تقديم: ماجد السامرائي، ط ۱، بغداد، مكتبة المجلة، ۱۵/۰۱/۲۰ م.

- الوردي، على، الفيلسوف التاثير السيد جمال الدين الأفغاني، حقيقه و قدم له: عبدالحسين الصالحي، ط١، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٩/١٤٣٠م.
- الوردي، على، هكذا قتلوا قرة العين، حقيقه و قدم له: عبدالحسين الصالحي، ط١، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٩/١٤٣٠م.
- الوردي، على، دراسة في سوسيولوجيا الإسلام، ترجمة: رافد الأسدى، ط١، بيروت، دار الوراق، ٢٠١٣م.
- الوردي، على، على الوردي في النفس و المجتمع، اعداد: سعدون هليل، ط١، لبنان، مكتبة المجلة، ٢٠١٤م.
- الوردي، سليم، علم الاجتماع بين الموضوعية و الوضعية (مناقشة لمنهج الدكتور على الوردي في دراسة المجتمع العراقي)، بغداد، ١٩٧٨م.
- ياسين، باقر، تاريخ العنف الدموي في العراق (الواقع - الدوافع- الحلول، خمسة آلاف سنة من العنف المتواصل)، ط٢، دمشق، ٢٠١٤م.
- ياسين، باقر، الاجتثاث في التاريخ العراقي (احتكر السلطة و الإلغاء و العزل السياسي)، دمشق، ٢٠١٥م.